

بخشی از هنرمندان و نویسندگان در مهمانی آدم کشان حکومت اسلامی ایران!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

چه درآورد است نویسندگان و هنرمندان جامعه ای پای سخنان آدم کشان حکومتی بنشینند و به افتخارشان به پا خیزند و دست بزنند! آن هم در مقابل سران و مقامات حکومتی وحشی و قرون وسطایی مانند حکومت اسلامی ایران با آن ایندولوژی فاشیستی اسلامی و سیاست های وحشیانه اش! حکومتی که سی و پنج سال است آدم می کشد و در جهان نیز به عنوان دشمن درجه یک آزادی بیان و قلم و اندیشه معروف شده است!

خبرگزاری حکومتی ایسنا، نوشت «حسن روحانی، ریاست جمهوری اولین دیدار رسمی خود را با هنرمندان» برگزار کرد. به گزارش ایسنا، این دیدار شامگاه چهارشنبه ۱۸ دی ۱۳۹۲، در تالار وحدت برگزار شد. بنا به همین گزارش، «بعد از تلاوت قرآن، محسن میرزاعلی هنرمند نقال قطعه کوتاهی نقلی اجرا کرد. او با ابراز خرسندی از این که جلوی رییس جمهوری برنامه اجرا می کند، نقلی از حضرت موسی (ع) تعریف کرد و گفت: حضرت موسی (ع) تنها پیامبری بود که با خدا به طور مستقیم صحبت کرد و روزی خطاب به خدا گفت: خدایا! اگر تو بنده بودی و اگر جای آقای روحانی بودی چه می کردی؟ و خدا به او گفت به خلق خدمت می کردم.»

میرزاعلی از حاضران خواست هر کسی که خدا و ایران را دوست دارد دستاتش را بالا ببرد و به عشق حسن روحانی دست بزند.»

انتقادات مختلفی به شرکت این بخش از نویسندگان و هنرمندان در جلسه روحانی شده است. از جمله شاهین نجفی رب خوان جوان نیز نقدی در این مورد نوشته است که با تهاجم گسترده مرتجعین داخل و خارج کشور و جناح های رنگارنگ حکومت اسلامی، مواجه شده است.

به نظرم جدا از این که شاهین نجفی، چه نظر درست و یا غلطی دارد و سبک و مضمون نوشته هایش چه قدر عمیق و یا سطحی است نباید او را در مقابل تهاجم مرتجعین تنها گذاشت.

سایت تابناک، در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۹۲ - ۱۱ ژانویه ۲۰۱۴، در مطلبی تهدید آمیز و تروریستی علیه شاهین نجفی، نوشته است:

«پس از دیدار رییس جمهور و هنرمندان، یکی از خوانندگان هتاک که پیش از این، توهین های پی‌درپی اش به معصومین و به ویژه امام نقی (ع)، موجی از خشم و اعلام برانگیز را به راه انداخته بود، این بار زبان به توهین به هنرمندان حاضر در این دیدار گشود که بخش چشم گیری از سرمایه هنری کشور را تشکیل می دادند؛ توهینی که واکنش هایی را در پی داشته و خواهد داشت.»

«این خواننده هتاک پس از دیدار بخش گسترده ای از جامعه هنری - که چهارشنبه شب با دکتر حسن روحانی رییس جمهور و رییس شورای عالی انقلاب فرهنگی در تالار رودکی برگزار شد - برای آن که فرصت هتاک را از دست ندهد، به جای خواندن ترانه هتاکانه، ...»

«او بدترین الفاظ را نثار جمعی از هنرمندان کرد که چهره هایی چون شهرام ناظری، کامبیز درم بخش، محمود دولت آبادی، هوشنگ مرادی کرمانی، قطب الدین صادقی، رخشان بنی اعتماد، پوران درخشنده، مسعود کیمیایی، محمد سریر، شاهین فرحت، محمد علی بهمنی، فاضل نظری، علیرضا قربانی، عبدالجبار کاکایی، تهمنه میلانی، هادی مرزبان، یدالله صمدی، ابراهیم حقیقی، مجید می‌رفخرایی، امین تارخ، کیانوش عیاری، علی نصیریان، داوود رشیدی، شهاب حسینی، پیمان قاسم خانی، کیوان کثیریان، لاله اسکندری، سحر دولتشاهی، محبوبه بیات، محمدرضا فروتن، فریبرز عربنیا، پانته‌ا بهرام، مهناز افشار، افسانه بایگان، ویشکا آسایش، حبیب رضایی، اشکان خطیبی، ترانه علیدوستی، هانیه توسلی، منوچهر محمدی، همایون اسعدیان، فرهاد توحیدی، باران کوثری، صابر ابر، فرشته طائرپور، رضا امیرخانی، منوچهر والی‌زاده، خشایار اعتمادی، محسن یگانه، فرزاد فرزین، عبدالله اسکندری در میان شان بودند!»

سایت تابناک، در ادامه می نویسد:

«جرم این جمع نیز برخورداری از عقلانیت و دیدار با رییس جمهور بود که ظاهراً برای این هتاک که پلی پشت سرش برای بازگشت نمی بیند، بزرگ ترین جرم در حق بشریت است تا حدی که ایشان را «هنربند» بخواند و سپس در جملاتی پیاپی به فحشای گفتاری مشغول شود و بدین طریق خود را اندکی تخلیه کند...»

حالا چه شده است که سایت حکومتی تابناک، با حمله به شاهین نجفی، که مدتی پیش حکم ترورش نیز توسط آخوندهای مرتجع، مفت خور، متجاوز و آدم کش حکومت اسلامی صادر شده است به دفاع از نویسندگان و هنرمندانی برخاسته که پای منبر آخوند روحانی نشسته اند؟

حالا باید از این نویسندگان و هنرمندان پرسید که چه دسته گلی به آب داده اید تا سایت مرتجعی مانند «تابناک» مدافع شما شده است؟

می گویند نویسندگان و هنرمندان چشم و چراغ جامعه هستند. اگر چنین چیزی واقعیت دارد پس چرا بخشی از نویسندگان جامعه ما، در مهمانی خونین آدم کشان حکومت اسلامی شرکت کرده اند؟!

نویسنده و هنرمند مردمی و آزادی خواه و عدالت جو، سعی می کند استقلال خود را از حاکمیت، به خصوص اگر این حاکمیت آزادی ستیز، زن ستیز، کودک آزار و حکومت ده ها هزار اعدام و سنگسار و ترور و غارت با ایدئولوژی فاشیسم مذهبی مانند حکومت اسلامی ایران باشد.

آیا امروز نباید دغدغه اصلی نویسندگان و هنرمندان و روزنامه نگاران جامعه ما را مبارزه با هرگونه سانسور و اختناق، آپارتاید جنسی، رعایت حقوق کودکان، لغو اعدام و آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی؛ روی نقد مذهب به مثابه ایدئولوژی رسمی حکومت اسلامی که با اتکا به قوانین وحشیانه آن دست و پا می برند؛ چشم درمی آروند؛ سنگسار می کنند؛ کتاب و فیلم ها را خمیر می کنند؛ قوانین تجاوز به کودکان بی پناه و بی دفاع خردسال را تصویب می کنند؛ در کوچه و خیابان به زنان و جوانان تعرض می نمایند؛ دست مزد ناچیز کارگران را پرداخت نمی کنند؛ انسان ها را گروه گروه مخفی و علنی در زندان ها و خیابان ها اعدام می کنند؛ ثروت های جامعه را غارت می کنند و...؟!

اگر به هر دلیلی نویسنده ای و هنرمندی نمی خواهد و یا نمی تواند به مبارزه با وحشی گری های حکومت اسلامی برخیزد بسیار شرافتمندانه است که در گوشه ای بنشیند و به زندگی خود مشغول باشد و در مهمانی های آدم کشان حکومت اسلامی شرکت نکند. اما زمانی که این آقایان و خانم های نویسنده و هنرمند جامعه ما، پای منبر آخوند روحانی و وزیر آدم کش او می نشینند باید تحمل نقد و اعتراض دیگران را نیز داشته باشند.

آیا این روشنفکران جامعه ما یادشان رفته است که این حکومت سی و پنج سال است آدم کشی می کند و حتا بسیاری از نویسندگان و هنرمندان را نیز به دیار نسیتی فرستاده و صدها هزار صفحه آثار آنان را به تیغ سانسور سپرده و یا نابود کرده است؟

آیا این آقایان روشنفکر نمی دانند حکومت اسلامی، سعید سلطانپور شاعر و نویسنده و عضو کانون نویسندگان را در سال ۶۰ اعدام کرده است؟

آیا این ها یادشان رفته است که سه دهه است به کانون نویسندگان این مملکت اسلام زده و وحشت زده، حتا اجازه نمی دهند دفتری داشته باشد؛ در جایی شعرشان را بخوانند و کتاب شان را معرفی نمایند؟

آیا این نویسندگان ما، اعدام سال های شصت تا شصت و سه و ویژه اعدام چندین هزار زندانی سیاسی را در بهار و تابستان ۶۷ فراموش کرده اند که همه عناصر و جناح های حکومت اسلامی به ویژه در دهه نخست حکومت اسلامی در همه جنایات آن علیه بشریت سهیم اند؟

آیا این روشنفکران ما، ترورهای موسوم به «قتل های زنجیره» ای در سال ۱۳۷۷ و در اوج قدرت اصلاح طلبان حکومتی را که از جمله مختاری و پوینده این نویسندگان و فعالین برحسته کانون نویسندگان را ترور کردند به این سادگی و به این سرعت فراموش کرده اند؟

آیا این نویسندگان و هنرمندان ما، نمی دانند که گشت ارشاد و نیروی انتظامی حکومت اسلامی شنیع تر از گذشته، برخوردهای سرکوبگرانه و وحشیانه ای با زنان و جوانان دارند؟

آیا این خانم ها و آقایان نمی دانند که زندان های حکومت اسلامی مملو از فعالین کارگری، زنان، دانش جویان، محیط زیست، آزادی زبان مادری، فعال حقوق بشر، شاعر، وکیل دادگستری و...، است؟

آیا این ها نمی دانند که صدها هزار انسان معتاد و درمانده و فقیر زن و مرد در زندان ها و اردوگاه های حکومت اسلامی در شرایط وحشتناکی به سر می برند و گروه گروه اعدام می گردند؟

آیا این نویسندگان و هنرمندان «سرشناس» جامعه مان، نمی دانند که کلیه دم و دستگاه حکومت اسلامی به رانت خواری و رشوه خواری و غارتگری مشغولند و صاحب ثروت های بادآورده و آن چنانی شده اند در حالی که اکثریت مردم ایران، در فقر و بی کاری و نداری زندگی سختی می گذرانند؟

آیا این ها نمی دانند که حکومت اسلامی مدافع حکومت آدم کش سوریه و حزب الله وحشی لبنان و گروه های تروریستی در قاره آفریقا و غیره است؟

آیا این نویسندگان و هنرمندان ما نمی دانند که حکومت اسلامی، حکومت آپارتاید جنسی و زن ستیز است؟

آیا این ها نمی دانند هر سال میلیون ها کودک در ایران، از سر فقر و نداری خانواده هایشان از ادامه تحصیل باز می مانند و وارد بازار کار بی رحم سرمایه داری می شوند؟

آیا این ها نمی دانند که سیاست های غیرانسانی و اقتصادی حکومت اسلامی سبب شده است آسیب های اجتماعی مانند خودکشی، اعتیاد، تن فروشی، کلیه فروشی و...، در جامعه ما عوفا کند و هر لحظه و روز قربانی بگیرد؟!

آیا این ها نمی دانند که از هنگام به قدرت رسیدن حسن روحانی تاکنون به طور میانگین هر روز دو نفر در ایران اعدام شده اند؟

آیا روشنفکران و هنرمندان جامعه ما، نیم دانند که روحانی از همان روزها نخست تاسیسی حکومت اسلامی، از یاران سینه چاک امام خمینی، بنیان گذار این حکومت جهل و جنایت بود و اکنون نیز همه دوستان امنیتی خود را چون ریعی و پور محمدی و یونسی و غیره را در اطراف دولت خود جمع کرده است؟

و آیا های دیگر...

هر چند که من بر این عقیده ام باید نقد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نویسندگان، هنرمندان و اهل قلم و هنر و سیاست که در ایران زندگی می کنند باید با ملاحظات زیادی صورت گیرد، اما نباید در مقابل «درباری» شدن روشنفکران، سکوت کرد. چرا که این نوع حرکت ها به ضرر آزادی بیان و قلم و اندیشه و به طور کلی به ضرر مردم آزاده است و به نفع حاکمیت تمام می شود.

نباید فراموش کرد که همه فعالین فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در مقابل جامعه مسئولند. اگر امروز سانسور و اختناق اجازه نمی دهد جامعه ما در مورد روشنفکران و هنرمندان و سیاسیون اش قضاوت کند بی تردید در فردای آزادی جامعه مان از سانسور و اختناق حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، کارنامه همه گشوده خواهد شد و مردم درباره آن قضاوت خواهند کرد!

بحث را با نقل قولی از علی اشرف درویشیان، که در جواب به سنوال خبرنگاری داده است، به پایان می برم:

«آیا نویسنده برای خودش می نویسد؟»

باز هم می گویم که هنرمند، شاعر و نویسنده مختار است که برای دل خودش کار بکند و بنویسد. اما من از آن چیزهایی که در دنیای پیرامونم متاثر می شوم می نویسم و هدفم آگاه کردن خواننده به وقایع و رویدادهای اطراف اوست. به قول آنتوان چخوف، یکی از محبوب ترین نویسندگان من: (همه آن چه می خواستم آن بود که صادقانه به مردم بگویم «نگاه کنید به خودتان. نگاه کنید چه زندگی بد و ملال انگیزی می گذرانید.» این مهم ترین چیزی است که مردم باید دریابند. و وقتی آن را به درستی دریافتند، بی گمان زندگی تازه و بهتری خواهند آفرید... انسان زمانی بهتر خواهد شد که او را چنان که هست به خودش بنمایانیم.)

علی اشرف درویشیان، داستان نویسان پیش کسوت ایران و از اعضای برجسته کانون نویسندگان ایران، همواره بر «تعهد بی چون و چرا به آزادی بیان و در امان نگاه داشتن حریم قلم از دستبرد قدرت» تاکید می ورزد! تاکنون هزاران صفحه از داستان های درویشیان و بسیاری از نویسندگان مسئول و متعهد دیگر، گرفتار تیغ تیز سانسور حکومت اسلامی شده اند.

یک شنبه بیست و دوم دی ۱۳۹۲ - دوازدهم ژانویه ۲۰۱۴